

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ایروئل سانچس  
برگردان از اسپانیایی به انگلیسی: رزومن  
برگردان به فارسی/دري: عدنان علوی  
۰۶ نومبر ۲۰۲۰

## درسی که بومیان بولیوی به صهیونیست‌های امریکای لاتین دادند



تاریخ کودتاها در امریکای لاتین طولانی، و از این لحاظ عبرت‌آموز است که پس از متوقف کردن و براندازی «فرایند تغییر» در منطقه که منافع ایالات متحده را تحت تأثیر قرار داده بود، نیروهای سرنگون‌شده هرگز بلافاصله با یک انتخابات به قدرت بازنگشته بودند.

هرگز، تا ۱۸ اکتوبر ۲۰۲۰، وقتی نامزد «جنبش به‌سوی سوسیالیسم»، لونیس آرسه و معاونش داوید چوکه‌ئوانکا بیش از ۵۵ درصد آراء را به دست آوردند، ۸ درصد بیشتر از انتخابات پارسال، که کودتا پس از آن صورت گرفت، و با فاصله‌ای ۲۶ درصدی با نزدیکترین رقیب.

خلق بولیوی با رأی خود به طریقی قانع‌کننده دروغ‌پردازی سازمان کشورهای امریکائی در خصوص اتهام «تقلب» در انتخابات نومبر ۲۰۱۹ را افشاء کرد؛ دروغی که یک دولت دفاکتوی سرکوبگر را به قدرت رساند، خون بومیان را بر زمین ریخت و موجب عقبگرد اقتصادی و اجتماعی شد و در دوران شیوع کووید-۱۹ کشور را در موقعیتی پرخطر قرار داد.

پیش از آن، «فرایند تغییر» در بولیوی به‌طور پی‌درپی ائتلاف تاریخی واشنگتن و الیگارش‌ی سفیدپوست نژادپرست را شکست داده بود: در کودتای ضدانتخاباتی ۲۰۰۷-۲۰۰۸، کودتای شهری-ناحیه‌نی ۲۰۰۸، کودتای جدائی‌طلبان در ۲۰۰۹، کودتایی دیگر علیه سازمان‌های اجتماعی در منطقه ایسیپورو در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، و یک عملیات رسانه‌ی موسوم به پرونده زاپاتا درست سه هفته پیش از همه‌پرسی درخصوص انتخاب مجدد رئیس‌جمهور در ۲۱ فبروری ۲۰۱۶، که طی آن زنی که تحت هدایت سفارت آمریکا قرار داشت ادعا کرد از رئیس‌جمهور مورالس فرزندی دارد، و بعد معلوم شد اصلاً بچه‌ای در کار نبوده است. پیام خطاب به شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی واضح بود: «او [مورالس] که نمی‌تواند مسؤولیت یک بچه را بپذیرد، چطور می‌تواند مسؤولیت یک کشور را به عهده بگیرد؟» با این ترفند، نیروهای وابسته به آمریکا پیروزی بسیار شکننده‌ای به دست آوردند (۵۱/۵ درصد رأی «نه» در برابر ۴۸/۷ درصد «آری») که پس از آن نیز دیوان عالی قانون اساسی بولیوی رأی به ابطال آن داد. واشنگتن هم زمانی که اسکار آریاس در کاستاریکا و خوان اورلاندو ارناندس در هندوراس به استناد همین ماده ۲۳ میثاق امریکائی حقوق بشر [۱] مجدداً به ریاست‌جمهوری رسیدند، اعتراضی نکرد.

بولیوی کشوری بسیار خاص است؛ با ساختاری چندقومیتی و چندفرهنگی، که چهل درصد جمعیت آن نه به زبان اسپانیائی بلکه به زبان‌های بومی سخن می‌گویند؛ کشوری دارای جنبش‌های اجتماعی و شوراهای محلی ساختاریافته با سنت دیرینه مقاومت و مبارزه، دارای نهادهای اجتماعی کهن که پنج قرن در برابر خشونت و تبعیض مقاومت کرده، تا این‌که یکی از میان آنان به شاخص‌ترین فرد در ساختار سیاسی کشور تبدیل شد. اگر انتخابات ۱۸ اکتوبر فقط یک چیز را ثابت کرده باشد، آن این است که این ساختار اجتماعی بعد از نیم قرن محرومیت ظالمانه، «هرچه را می‌بایست بگوید گفته و اینک حرکت را آغاز کرده و هرگز هم متوقف نخواهد شد...»

از نظر رسانه‌های جناح راست، هواداران «جنبش به‌سوی سوسیالیسم» آدم‌هایی هستند که «نمی‌دانند گوشی هوشمند چیست؛ اصلاً نمی‌دانند اینترنت چیست؛ و اساساً از هیچ چیز سر در نمی‌آورند.» اما در مقایسه با رأی‌دهندگان اروپائی و امریکائی که توسط اخبار جعلی و هوش مصنوعی به اغما فرو می‌روند تا علیه منافع خود رأی دهند، آراء آنان در چندین انتخابات پیاپی نشان می‌دهد آگاه‌ترند و درک بهتری از تاریخ دارند.

امریکای ما هرگز آنچه را اوپاما در قالب کنایه‌های مکرر به کوبا، «ارزش‌های جهانی» می‌نامید نخواهد پذیرفت؛ این‌ها چیزی نیستند جز نظامات سلطه که ایالات متحده به جهان تحمیل می‌کند. اغلب روشنفکران برجسته ما، از کارپنتیه [۲] گرفته تا ویفردو لام، [۳] از گارسیا مارکز [۴] گرفته تا گالانو، [۵] و حتی بارگاس یوسا [۶] در دوران اولیه فعالیتش، پیش از آن‌که سخنگوی جریان نولیبرالی بنیادگرا شود، این را تشخیص می‌دادند. اما استعمارزده‌ای که می‌خواهد به استعمارگر خدمت کند هرگز این را نمی‌فهمد.

تمام آشکال نژادپرستی به هم شبیه اند. کودتاچیان بولیوی به اسرائیل رفتند تا درخصوص سرکوبگری مشورت بگیرند - یکی از وزرای دولت کودتا به رویترز گفت: «از شما دعوت می‌کنیم به ما کمک کنید. [اسرائیلی‌ها] سابقه طرف‌شدن با تروریست‌ها را دارند. می‌دانند چطور از پس‌شان برآیند.» این در حالی است که رسانه‌های خصوصی که کوبا را هدف قرار داده‌اند و از ایالات متحده تأمین مالی می‌شوند، با ردیلت مختص نظام دانشگاهی اروپامحور که واقعیت را قلب می‌کند تا در قالب نقشه‌هایش بگنجد، در صهیونیسم به دنبال ارجاعات مدنظرشان که بخوبی تحت رصد کانون‌های قدرت قرار دارد می‌گردند، تا براساس انگاره‌های جزم‌اندیشانه‌ای که امریکای لاتین را به «راست اقتدارگرا» و «چپ تمامیت‌خواه» تقسیم می‌کند، او [مورالس] را یک «دیکتاتور» [۷] منتسب به دومی معرفی کنند.

اما همین «دیکتاتور تمامیت‌خواه» یعنی مورالس، وقتی داشت به آنچه در فلسطین رخ داده بود اشاره می‌کرد، حقیقتی را بر زبان آورد که صهیونیست‌های «دموکرات» هرگز نگفته‌اند: «بین اقدامات دولت دوفاکتوی بولیوی و رژیم اسرائیل شباهت‌هایی هست.» شباهت‌هایی نظیر کشتار و سرکوب مردم، سانسور رسانه‌ها، و حتی هدف قرار دادن خبرنگارانی که تلاش می‌کنند آنچه را رخ می‌دهد بازتاب دهند.

از این‌رو جای تعجب نیست که صهیونیسم مناطق حاره، [۸] که در ابتداء اوو [مورالس] را تروریست می‌نامید، او را تمامیت‌خواه لقب دهد. همان‌گونه که پیش‌تر نوشته‌ام، «اوو مورالس یک سیاستمدار سنتی یا نظامی نیست؛ او به‌عنوان رهبر از بطن اتحادیه‌ها و جنبش‌های اجتماعی بیرون آمد که ناگزیر بودند مدت‌های مدید با سرکوب و استبداد در کشوری مقابله کنند که شاید بیش از هر کشور دیگری در کره زمین شاهد وقوع کودتا بوده است. هر کس اطلاعاتی دربارهٔ اتحادیه‌ها و شوراهای محلی در بولیوی داشته باشد با دموکراسی درونی آن‌ها آشناست، این‌که چگونه در طول تاریخ دیرپای بسیج مردمی و مقاومت و اعتصاب، تمام مسائل را در مجمع عمومی مطرح می‌کنند و در این راه کم نبوده‌اند آن دسته از اعضایشان که جان خود را از دست داده‌اند.»

دیدگاه فاشیستی صهیونیسم نسبت به خلق عرب با دیدگاهی که از منظر استعماری، مردم بومی را تحقیر و متهم می‌کند که از دموکراسی سر در نمی‌آورند، تفاوت چندانی ندارد. این همان ایدئولوژی امپریالیستی است که در جغرافیاهای گوناگون رنگ و لعاب مختلف به خود گرفته است.

جنبش به‌سوی سوسیالیسم یک پیروزی تاریخی به دست آورد، و البته آنان که مسائل جاری امریکای لاتین را صرفاً با این هدف عنوان می‌کنند که جزم‌اندیشانه به انقلابیون کوبایی و رفقایشان در منطقه انگ «تمامیت‌خواه» بزنند، هرگز نزد مخاطبانشان به این امر اذعان نکرده‌اند. واقعیت این است که خلق بومی بولیوی برای نخستین بار امکان بازگشت به قدرت برای نیروهای سرنگون‌شده توسط کودتا را فراهم آورده است، دستاوردی که با «گذار دموکراتیک» ساخته دست ایالات متحده در امریکای لاتین، و جنوب اروپا، حاصل نشد.

درست است که باید درس‌هایی آموخت تا واکنش‌ها و نیروهای وابسته به الیگارش‌های داخلی نتوانند بار دیگر نیروهای نظامی و انتظامی را به خدمت خود درآورند، و این نیز قابل درک است که برای آن‌که فرایند تغییر بی‌بازگشت باشد کافی نیست برنامه‌های اقتصادی بخوبی پیش رود و حتی ثروتمندان هم سود ببرند؛ اما دیگر این باور جزمی استعماری که بتازگی از «شمال» سروکله‌اش پیدا شده، مثل همهٔ انواع مشابه و علی‌رغم تقریضش، قادر به انکار حقیقت نخواهد بود، قادر به انکار دیدگاه درست برای تجزیه و تحلیل واقعیتی که با تلقی آن کس که به گفتهٔ مارتی در «سرزمین رو به تباهی» زندگی می‌کند، جور در نمی‌آید؛ سرزمینی که جینین آینده اش همین حالا درصدد برآمده برای عزیمت به آن ۳۵۰ رواید برای خودش و وزرایش و اعضای خانواده‌شان درخواست کند.

شاید بهترین توصیف برای این رخدادهای حیرت‌آور را بتوان از زبان یک امریکائی به نام همینگوی شنید، که دل به دریا زد و زیستن در میان ما را برگزید، و از ماهیگیران فروتن ما آموخت: «انسان برای شکست خوردن ساخته نشده. انسان را می‌توان نابود کرد، اما نمی‌توان شکستش داد.»

\*\*\*\*\*

#### یادداشت‌ها:

۱. یک معاهده حقوق بشری بین‌المللی که ضامن اجرای آن سازمان کشورهای امریکائی است.

۲. آلو کارپنیه، نویسندهٔ کوبایی

۳. هنر مند کوبایی

۴. گابریل گارسیا مارکز، نویسنده کلمبیائی
۵. ادواردو گالنانو، نویسنده و پژوهشگر اروگوئه‌ای
۶. ماریو بارگاس یوسا، نویسنده و سیاستمدار پروئی
۷. در متن اصلی Caudillo که در فرهنگ سیاسی امریکای لاتین به معنی «پیشوای سیاسی یا نظامی اقتدارگرا» است.
۸. کنایه از گرایش‌های صهیونیستی در امریکای لاتین

منبع: رزومن به نقل از گرانما، ارگان حزب کمونیست کوبا، مورخ ۲۵ اکتوبر ۲۰۲۰

@CubaSolidarity